

بررسی رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در جامعه ایران مطالعه موردی شهروندان شهر رشت

مهدی مظلوم خداهشهری*

هادی نوری**

محمد رضا غلامی***

رضا علیزاده****

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «توسعه اجتماعی چه تأثیری بر

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، (mmazloom73@gmail.com)

** (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، h.k.noori@gmail.com

*** استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، (mgholami2014@yahoo.com)

**** استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (rezaalizadeh1977@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۰۰-۱۷۳

فرهنگ سیاسی ایران می‌گذارد؟» در راستای پاسخ به این پرسش از «نظریه تحول تاریخی توسعه» آدریان لفت‌ویچ، و برای سنجش دو متغیر اصلی، از «نظریه فرهنگ سیاسی» گابریل آلموند و شاخص‌های توسعه اجتماعی (ISS) استفاده شده است. روش پژوهش مقاله، کمی است و برای گردآوری داده‌ها نیز ابزار پرسش‌نامه به کار رفته است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان مناطق پنج‌گانه شهر رشت هستند. نتایج پژوهش تأییدگر این فرضیه اصلی پژوهش است که «ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی سبب بهبود فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود». فرهنگ سیاسی ۶۳/۳ درصد از مردم رشت از نوع تبعی است و میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی مردم این شهر با انحراف معیار ۰/۴۶، کمتر از میزان متوسط است. این میزان در منطقه دو، بیشتر و در منطقه چهار، کمتر از مناطق دیگر است. همچنین، تفاوت معناداری بین مردم مناطق گوناگون شهر رشت به لحاظ توسعه اجتماعی وجود دارد که نمایانگر تأیید فرضیه‌های فرعی پژوهش است.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی، فرهنگ سیاسی، اعتماد، برابری جنسیتی، رشت

مقدمه

موضوع توسعه و کاربرد آن به طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم و در قالب نظریهٔ نوسازی مطرح شد که در آن، ارزشی تلقی شدن توسعه، چندبعدی بودن، پیچیدگی، و نزدیکی آن با مفهوم پیشرفت، اهمیت یافت (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۲۴). در این دیدگاه، مطابق حوزه‌های چهارگانهٔ زندگی اجتماعی، دست‌کم با چهار نوع توسعهٔ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی سروکار داریم که در فرایند توسعهٔ ملی با یکدیگر تعامل دارند و از استقلال نسبی برخوردارند (الکساندر^۱، ۱۹۹۵: ۹۷؛ به نقل از: آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲). مفهوم توسعهٔ متوازن، ناظر بر همین فرایند است که در آن چهار بعد زندگی اجتماعی، هم‌زمان و در ارتباط متقابل با هم هستند (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۲۱۷)؛ باین‌همه، گوناگونی دیدگاه‌ها درباره چگونگی رخداد توسعه و چیستی اهداف نهایی آن باعث شده است که پدیده توسعه در عرصهٔ واقعیت اجتماعی با جلوه‌های متفاوتی بروز کند و در چارچوب منطق تحول تاریخی ظاهر شود.

تحول تاریخی مفهوم توسعه، با تلاش رهبران کشورهای دنیا برای ترغیب شهروندانشان به توسعه و اجرای برنامه‌های آن در فردای پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد. افرادی چون آدریان لفت‌ویچ (۱۳۸۵) و ژوزف استیگلتیز^۲ (۱۹۹۹) نشان داده‌اند که تلاش‌های رهبران کشورها در یک منحنی تاریخی به منطقی برای توسعه تبدیل شده است که برپایهٔ آن، ابتدا در دهه ۱۹۵۰ تصور توسعه به‌مثابه رشد اقتصادی غلبه یافت؛ سپس، به توسعه اجتماعی در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ تبدیل شد که عبارت از «رشد به‌علاوه تغییر» بود و در آن به شیوهٔ توزیع مزایای به‌دست‌آمده

1. Alexander
2. Stiglitz

از رشد توجه می‌شد. عقب‌گرد به تصور رشد اقتصادی در دولت‌های نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ با تجمیع توسعه اقتصادی و اجتماعی در قالب مفهوم توسعه انسانی در آغاز دهه ۱۹۹۰ جبران شد تا اینکه در پایان دهه ۱۹۹۰ به قابلیت‌های دولت برای تحقق اهداف توسعه توجه شد و توسعه سیاسی در قالب دموکراتیزاسیون به‌عنوان طرح توسعه کشورهای در حال توسعه مطرح گردید (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۹۴-۷۰).

در تحلیل دیگری، استیگلیتز (۱۹۹۹) این تحول را به سه دوره زمانی رشد اقتصادی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵، توسعه اجتماعی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ و توسعه انسانی سال‌های ۱۹۹۵ تاکنون تقسیم‌بندی کرده است که برپایه آن، در مرحله نخست، توسعه اقتصادی را مساوی با انباشت سرمایه و کسب رشد ۵ تا ۷ درصدی در اقتصاد می‌دانستند، در مرحله دوم، ظهور شکاف‌های اجتماعی و فاصله‌های طبقاتی، سبب بازنگری اساسی در تعریف توسعه شد (دیاکیت، ۱۳۷۳: ۶۹) که نتیجه آن، رشد اقتصادی همراه با توزیع عادلانه درآمدها بود و در مرحله سوم، افرادی مانند *آمارتیا سن*، از توسعه به‌مثابه آزادی سخن گفته‌اند (نوبخت، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶).

تجربه تاریخی مطرح‌شده در مورد توسعه نشان می‌دهد که در این مسیر، برخی از بخش‌های توسعه از جایگاه پیشینی برخوردارند. در این منظر تاریخی، برای رسیدن به توسعه سیاسی باید گام نخست توسعه اقتصادی و اجتماعی برداشته شود. فرهنگ سیاسی، یکی از عناصر مهم توسعه سیاسی است؛ به این معنا که توسعه سیاسی نیازمند فرهنگ سیاسی سازگار با آن است که مشارکت سیاسی را مشروع و تسهیل کند (علم، ۱۳۸۷: ۱۰۲). *لوسین پای* بر این نظر است که مفهوم فرهنگ سیاسی می‌تواند در مطالعه روابط میان عوامل اقتصادی و اجتماعی و عمل سیاسی تأثیرگذار باشد. سیاست‌شناسان با تحلیل فرهنگ‌های سیاسی مختلف می‌توانند ارزیابی بهتری از میزان سرمایه‌گذاری‌های لازم برای بخش‌های اجتماعی گوناگون داشته باشند و در نتیجه، تغییرات موردنظر در سیاست‌های ملی را برنامه‌ریزی کنند (پای، ۱۳۷۰: ۴۰). رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در این متن معنا می‌یابد.

برپایه رتبه‌بندی «مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی» که هر پنج سال گزارشی با عنوان «شاخص‌های توسعه اجتماعی» ارائه می‌دهد -رتبه کلی ایران در سال ۲۰۰۵ برابر با ۸۵ و در سال ۲۰۱۰ برابر با ۹۹ (از میان ۱۲۹ کشور) بوده است. در رتبه‌بندی

انجام شده توسط مؤسسه لگاتوم (۲۰۱۵) نیز ایران از بین ۱۴۲ کشور جهان در رتبه ۱۰۶ قرار گرفته است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۷۰؛ میرطاهری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۱).

با توجه به جایگاه توسعه اجتماعی در منطق تحول تاریخی توسعه که آن را به نوعی پیش شرط لازم برای دستیابی به توسعه سیاسی می‌داند و سیر نزولی رتبه جهانی ایران در شاخص توسعه اجتماعی از ۸۵ در سال ۲۰۰۵ به ۱۰۶ در سال ۲۰۱۵، درک موقعیت کنونی این شاخص در ایران و مناطق گوناگون آن ضرورت می‌یابد؛ به ویژه اینکه افزایش کارآمدی نظام سیاسی در قالب شاخص فرهنگ سیاسی، متأثر از آن بوده و فهم رابطه میان این دو شاخص می‌تواند به سیاست‌گذاران کشور در تدوین سیاست‌های کلی نظام و سرمایه‌گذاری روی عوامل اجتماعی مؤثر بر بهبود شرایط کشور کمک کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «توسعه اجتماعی چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی مردم شهر رشت می‌گذارد؟» اهداف پژوهش نیز عبارتند از:

۱. سنجش توسعه اجتماعی و ابعاد آن در میان مردم شهر رشت؛
 ۲. سنجش فرهنگ سیاسی و انواع آن در میان مردم شهر رشت؛
 ۳. سنجش رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در میان مردم شهر رشت؛
 ۴. سنجش توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در مناطق مختلف شهر رشت.
- همسو با هدف‌های یادشده، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر هستیم:
۱. توسعه اجتماعی و مؤلفه‌های آن نزد مردم رشت چه جایگاهی دارند؟
 ۲. فرهنگ سیاسی مردم شهر رشت از چه نوعی است؟
 ۳. آیا ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی افراد موجب ارتقای فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود؟
 ۴. آیا نوع فرهنگ سیاسی و میزان توسعه اجتماعی مردم مناطق گوناگون متفاوت است؟

۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران مختلف خارجی و داخلی، رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را از زاویه‌های گوناگونی بررسی کرده‌اند. در میان پژوهش‌های داخلی، رهبر قاضی و

همکاران در «فرهنگ سیاسی مشارکتی و تأثیرات سرمایه اجتماعی» (۱۳۹۵) بر وجود رابطه مثبت میان این دو شاخص تأکید کرده‌اند.

پژوهش میرزایی‌تبار و همکاران، با عنوان «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی» (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی طایفه‌ای، نقش کلیدی‌ای در عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی دارد.

جهانگیری و محمدی در «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی» (۱۳۹۷) ضمن تأیید رابطه مثبت میان این دو متغیر، به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ سیاسی ۱۷/۶ درصد از دانشجویان، مشارکتی، ۵۸/۵ درصد، تبعی و ۲۳/۸ درصد، محدود است.

غدیر بهمنی طراز و ابوالفضل داوری در پژوهش «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط جدید؛ اساتید دانشگاه‌ها و دبیران مقطع متوسطه شهر همدان» (۱۳۹۵) با استفاده از الگوی ترکیبی مارک تسلر و اینگهارت به این نتیجه رسیده‌اند که متغیر گرایش به ارزش‌های فرامادی، مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده فرهنگ دموکراتیک است.

محمود علمی و ماریا پاشایی در مقاله «تعیین رابطه بیگانگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی در بین معلمان زن و مرد مقطع متوسطه شهر تبریز» (۱۳۹۶) با بررسی تجربی ۳۳۵ نمونه، به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه میان این دو متغیر در سطح متوسط برقرار است و تنها ۲۳ درصد از تغییرات فرهنگ سیاسی از طریق متغیر بیگانگی اجتماعی قابل تبیین است.

افسانه ادیسی و همکاران، در مقاله «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش به فرهنگ دموکراتیک در شهروندان شهرستان سمنان» (۱۳۹۸) دریافته‌اند که با افزایش سرمایه اجتماعی، سواد رسانه‌ای، و عام‌گرایی، شاهد افزایش گرایش به فرهنگ دموکراتیک خواهیم بود و برعکس.

هادی نوری و همکاران در مقاله «سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان» (۱۳۹۴) با بررسی پیمایشی نظریه‌مارتین لیپست به رابطه معنادار این دو متغیر رسیده‌اند.

میشم میرزایی‌تبار و همکاران نیز در مقاله «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی در شهرستان ممسنی» (۱۳۹۴) با روش تحلیلی-توصیفی نشان داده‌اند که

به دلیل وجود فرهنگ اطاعتی و طایفه‌ای، ریسک‌پذیری اقتصاد، و عملکرد نامطلوب کارگزاران در ممسنی، بدون عناصر یادشده بین این دو رابطه‌ای وجود ندارد. همچنین، فلاحی و کفاشی در «بررسی اثر توسعه اجتماعی بر سلامت اجتماعی در کلان‌شهر تهران» (۱۳۹۷)، فتحی و مختارپور در «ارزیابی میزان تأثیر مهارت‌های شهروندی بر ارتقای توسعه اجتماعی» (۱۳۹۵)، و ازکیا و همکاران در «بررسی سطح توسعه اجتماعی در شهر تهران» (۱۳۹۳)، ضمن سنجش شاخص توسعه اجتماعی، بر وجود رابطه مثبت آن با متغیرهای موردنظرشان تأکید کرده‌اند. در میان پژوهش‌های خارجی، *ایندیرا ریستینا*^۱ در پژوهش خود با عنوان «رشد فرهنگ سیاسی در میان جوانان قزاقستان» (۲۰۱۳) نشان داده است که تفاوت‌های آشکاری در ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جوانان قزاقستان وجود دارد، اما درگیری‌های سیاسی جوانان در سطح گسترده‌ای با یکدیگر شباهت دارد. *دهارام قای*^۲ در «توسعه اجتماعی و سیاست عمومی؛ درس‌هایی از برخی تجربه‌های موفق» (۱۹۹۷) بر عوامل تعیین‌کننده سیاست اجتماعی، مقدار و ترکیب هزینه‌ها و مخارج برنامه‌های اجتماعی، و تنظیمات نهادی به‌منظور سرمایه‌گذاری، سازمان‌دهی، و خدمات اجتماعی تأکید کرده‌اند. *میشل وولکاک*^۳ (۲۰۱۴) در پژوهش خود با عنوان «فرهنگ، سیاست، و توسعه» بر تعامل میان این سه حوزه صحنه گذاشته‌اند. پژوهش *شائو و وانگ*^۴ با عنوان «چگونه رسانه‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی مردم چین را تغییر می‌دهند» (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که حوزه‌های عمومی آنلاین سبب شکل‌گیری بحث‌های چندگانه‌ای میان دموکراسی مشارکتی و اقتدار دولتی می‌شوند. *تانگ*^۵ در پژوهشی با عنوان «شکاف جنسیتی در فرهنگ و مشارکت سیاسی در چین» (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیده است که گروه‌های دارای پایگاه

1. Indira Sadybekovna Rystinaa
2. Dharam Ghai
3. Michael Woolcock
4. Peiren Shao and Yun Wang
5. Tang

اقتصادی-اجتماعی بالا، نسبت به اقشار پایین‌تر، درگیری سیاسی بیشتری دارند. پژوهش جی. یانگ^۱ و همکاران با عنوان «چگونگی تأثیر توسعه اجتماعی بر امید به زندگی» (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که توسعه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی می‌تواند نقش مهمی در بهبود امید به زندگی داشته باشد.

مرور پیشینه پژوهش بیانگر این واقعیت است که توسعه اجتماعی، یکی از متغیرهای اثرگذار در همه جوامع است و تأثیر بسزایی در توسعه سیاسی دارد. براین اساس، پژوهش حاضر ضمن ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی مردم شهر رشت، به تبیین رابطه آن با فرهنگ سیاسی می‌پردازد.

۲. چارچوب نظری

چندبعدی بودن مقوله توسعه، زمینه‌ساز طرح دیدگاه‌های متفاوتی شده است. چارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر دیدگاه تاریخی آدریان لفت‌ویچ است که در آن، توسعه اجتماعی، مقدمه توسعه سیاسی است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۲). براین اساس، ابتدا پژوهش‌های مربوط به توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را بررسی، و سپس، شاخص‌های لازم را برای سنجش و تبیین رابطه بین این دو مفهوم، در قالب الگوی نظری پژوهش، مشخص خواهیم کرد.

۲-۱. توسعه اجتماعی

در نخستین گزارش وضعیت اجتماعی جهان در سال ۱۹۵۲، برنامه‌ریزان توسعه بر آن شدند که با اقدامات فوری، درصدد تعدیل فقر برآیند و به افزایش رشد تولید ناخالص ملی همراه با رفاه اجتماعی توجه بیشتری داشته باشند (کلانتیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳). در نزد این افراد، اصطلاح توسعه اجتماعی، ناظر بر مسائل مربوط به بهبود کیفیت زندگی بشر بود (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۴۷). مایکل تودارو، توسعه را در جهت پیگیری سه هدف اساسی دسترسی به امکانات، بالا رفتن سطح زندگی، و گسترش دامنه انتخاب‌های افراد معرفی می‌کند (تودارو، ۱۳۷۸: ۲۶). کلیونند و جکوبز^۲ (۱۹۹۹: ۲) توسعه اجتماعی را به معنای پیچیدگی فزاینده سازمان اجتماعی می‌دانند؛ به گونه‌ای که

1. J. Yang

2. Cleveland & Jacobs

بتواند انرژی‌ها و خلاقیت انسانی را برای تحقق اهداف و خواسته‌های جامعه، ایجاد، سازمان‌دهی، و متجلی کند. همچنین، سازمان ملل متحد، توسعه اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی و سیاست بهره‌گیری از منابع برای دستیابی به سطوح زندگی مطلوب‌تر تعریف می‌کند که دربردارنده ارزش‌های توزیع عادلانه درآمد و فرصت‌ها است (گریفن و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۳۷۹).

نخستین گزارش سازمان ملل متحد درباره توسعه اجتماعی در سال ۱۹۵۴، به تعریف بین‌المللی و سنجش معیار و سطوح توسعه اجتماعی پرداخته است (زاهدی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). در گزارش سال ۲۰۰۶ سازمان ملل متحد، شش بعد اصلی و در گزارش توسعه اجتماعی سال ۲۰۰۸، این شاخص در دو جهت خاص دستیابی به تفاوت‌های کلی در توسعه گروه‌های اجتماعی مختلف و تخصیص تفاوت جنسیتی در توسعه اجتماعی، به‌کار رفت (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵). پژوهشگرانی مانند مک‌گراهان و گای‌هایپکینز، شاخص‌های توسعه اجتماعی را به سه دسته شرایط زندگی (شامل بهداشت و تأمین اجتماعی)، جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی (شامل سوادآموزی)، و پدیده‌های اجتماعی (مانند مشارکت و مانند آن) تقسیم‌بندی کرده‌اند (گای و همکاران، ۱۳۷۱). در میان پژوهش‌های داخلی نیز ازکیا و همکارانش به دو متغیر اصلی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی (۱۳۹۳) و آزادارمکی و همکارانش به پنج شاخص و ۴۲ شاخص فرعی دست یافته‌اند (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱).

مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی (آی‌اس‌اس) هر پنج سال یک‌بار گزارشی را با عنوان شاخص‌های توسعه اجتماعی (آی‌اس‌دی) ارائه می‌کند. براساس این گزارش، پنج شاخص برای ارزیابی توسعه اجتماعی در نظر گرفته شده است که عبارتند از: فعالیت مدنی^۱، انسجام بین‌گروهی^۲، عضویت در انجمن‌ها و کلوب‌ها^۳، امنیت و اعتماد بین‌فردی^۴، و برابری جنسیتی^۵ (فوآ و دیگران^۶، ۲۰۱۱). در گزارش مشترک دانشگاه

1. Civic Activism
2. Inter-group Cohesion
3. Clubs and Associations.
4. Interpersonal Safety and Trust.
5. Gender Equity.
6. Foa and Others.

هاروارد و بانک جهانی، به رسمیت شناختن اقلیت‌ها^۱ نیز به‌عنوان شاخص ششم در نظر گرفته شده است. در پژوهش حاضر، از این شش شاخص برای سنجش میزان توسعه اجتماعی استفاده شده است.

منظور از «فعالیت مدنی»، گونه‌هایی از مشارکت شهروندان در سیاست‌ها و تصمیمات عمومی است (فوا و تانر^۲، ۲۰۱۲: ۹). «انسجام بین‌گروهی» به‌معنای روابط همکاری و احترام بین گروه‌های هویتی غالب در جامعه است که به دو دسته روابط اعتماد و همبستگی میان گروه‌های مشخص قومی، مذهبی، و زبانی و روابط اعتماد و همبستگی درون اجتماع‌های محلی تقسیم می‌شود (فوا و تانر، ۲۰۱۲: ۱۰). «عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها» سبب استحکام روابط محله‌ای و زندگی اجتماعی می‌شود (فوا و تانر، ۲۰۱۲: ۱۰). «هنجارهای عدم‌خشونت میان افراد جامعه (امنیت میان‌فردی و اعتماد) دربردارنده وجود امنیت و عدم‌درگیری افراد در وجوه گوناگون خشونت است و بین سطح اعتماد و پیشرفت جوامع، ارتباط معناداری وجود دارد. امنیت میان‌فردی و اعتماد باید به‌حدی باشد که افراد بتوانند به افرادی که پیشتر ملاقات نکرده‌اند، اعتماد کنند (فوا و تانر، ۲۰۱۲: ۱۱). نبودن تبعیض علیه زنان (برابری جنسیتی) به محدودیت‌ها و فرصت‌های زنان در خانواده، محل کار، و جامعه اشاره دارد (فوا و تانر، ۲۰۱۲: ۱۲-۱۱). کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی، به‌معنای توجه به تفاوت‌های مذهبی و زبانی در روابط اجتماعی، برخورداری اقلیت‌ها از حق رأی برابر، حذف نشدن افراد جامعه به‌دلیل دینشان، و انتخاب افراد غیربومی کاربرد در انتخابات است.

۲-۲. فرهنگ سیاسی

نخستین بار گابریل آلموند در سال ۱۹۵۶ با تأثیرپذیری از پژوهش‌های مردم‌شناسی فرهنگی در علم سیاست، اصطلاح «فرهنگ سیاسی» را به‌کار برد (آلموند و وربا^۳، ۱۹۶۳: ۵۰؛ مو، ۱۹۸۰: ۸۶). پژوهش‌های آلموند و همکارانش در راستای مطالعه تطبیقی فرهنگ سیاسی اروپا و امریکای لاتین، موجب توسعه مفهومی فرهنگ سیاسی شد

1. Inclusion of Minorities.
2. Foa and Tanner.
3. Almond and Verba; Moe.

(اوی^۱، ۱۹۸۹: ۹). لوسین پای و سیدنی وربا در «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی» (۱۹۶۱) تلاش کرده‌اند تا الزامات فرهنگی توسعه سیاسی را نشان دهند (پای، ۱۳۷۰). لری دیاموند در «فرهنگ سیاسی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه» (۱۹۹۴) و روبرت پاتنام در «تحلیل سنت‌های مدنی ایتالیا در سال ۱۹۹۳» رابطه بین فرهنگ سیاسی و دموکراسی را بررسی کرده‌اند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۵۸). دانیل الازار^۲ در «فدرالیسم در آمریکا؛ نمایی از ایالت‌ها»، فرهنگ سیاسی را به سه دسته اصلی اخلاق‌گرایی، فردگرایی، و سنت‌گرایی تقسیم کرده است (الازار، ۱۹۶۶: ۳۴). نلسون^۳ (۱۹۸۹) نیز از مفهوم‌سازی الازار برای بررسی جامعه‌پذیری سیاسی زنان در آمریکا بهره گرفته است. اینگلهارت و ولزل^۴ (۱۳۸۹) با تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود، به پیوند ضروری میان توسعه اقتصادی و آزادی دموکراتیک توجه داشته‌اند. تسلر و گائو^۵، فرهنگ سیاسی را دربردارنده دو بعد شناختی و رفتاری می‌دانند و برپایه آن از چهار نوع فرهنگ سیاسی دموکراتیک، بی‌تفاوت، عمل‌گرا، و محدود در کشورهای اسلامی سخن می‌گویند (۲۰۰۹: ۲۰۷-۱۹۷؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۷).

با نگاهی پارادایمی به پژوهش‌های انجام‌شده درباره فرهنگ سیاسی می‌توان سه رویکرد اصلی را از یکدیگر متمایز کرد: رویکرد مشروعیت (یا حمایت از سیستم)، اجتماع‌گرایان (یا سرمایه اجتماعی)، و توسعه انسانی (رهایی‌بخش). برپایه رویکرد مشروعیت، حمایت توده از دموکراسی به‌عنوان یک نظام حکومتی و اعتماد توده به نهادهای دولتی، دموکراسی‌ها را به مشروعیتی مجهز می‌کند که برای عملکرد مؤثر، به آن نیاز دارند. رویکرد اجتماع‌گرایان بر ارزش‌هایی تأکید می‌کند که شهروندان را به زندگی روزانه پیوند داده و پیوندهای اجتماعی و وفاداری آن‌ها به اجتماع را تقویت می‌کند. رویکرد توسعه انسانی (همانند اجتماع‌گرایان) بر اهمیت ارزش‌های مدنی برای دموکراسی تأکید می‌کند و آن را عامل نهادینه شدن

1. Avey.
2. Elazar.
3. Nelson.
4. Inglehart and Welzwl.
5. Tessler & Gao.

آزادی‌های سیاسی و مدنی می‌داند (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۹: ۵۷۲).

در این مقاله، با توجه به مسئله پژوهش و ادبیات موجود درباره فرهنگ سیاسی از رویکرد اجتماع‌گرایی برای تبیین رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی استفاده کرده‌ایم که با تأکید بر تقویت پیوندهای اجتماعی مردم، به توسعه اجتماعی نزدیک می‌شود و با پیروی از سنت فرهنگ مدنی، در حوزه کاری گابریل آلموند قرار می‌گیرد؛ بنابراین، برای توصیف فرهنگ سیاسی شهروندان شهر رشت از گونه‌شناسی آلموند استفاده کرده‌ایم.

به نظر آلموند، در هر نظام سیاسی‌ای یک حوزه ذهنی سازمان‌یافته درباره سیاست وجود دارد که به جامعه، ماهیت نهادها، و اتکای اجتماع بر کنش‌های فردی معنی می‌دهد (آلموند، ۱۹۹۰: ۱۳۸)؛ الگوی خاصی از جهت‌گیری‌ها در مورد کنش سیاسی که آلموند آن را «فرهنگ سیاسی» می‌نامد. هر فرهنگ سیاسی‌ای دربردارنده توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات، و مهارت‌های سیاسی است (آلموند و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۷). آلموند می‌گوید، منظور ما از فرهنگ سیاسی یک جامعه، نوع شناخت، احساسات، و ارزشیابی درونی‌شده افراد از یک نظام سیاسی است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳).

برپایه این تعریف، آلموند و همکارانش با توجه به جهت‌گیری افراد، سه نوع فرهنگ سیاسی را مطرح کرده‌اند: ۱) فرهنگ سیاسی محدود یا ده‌کوره‌ای^۱؛ ۲) فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیادی^۲؛ ۳) فرهنگ سیاسی مشارکتی^۳. آنان بر این نظرند که جوامع گوناگون برپایه این سه نوع فرهنگ یا آمیزه‌ای از آنها قابل‌شناسایی هستند.

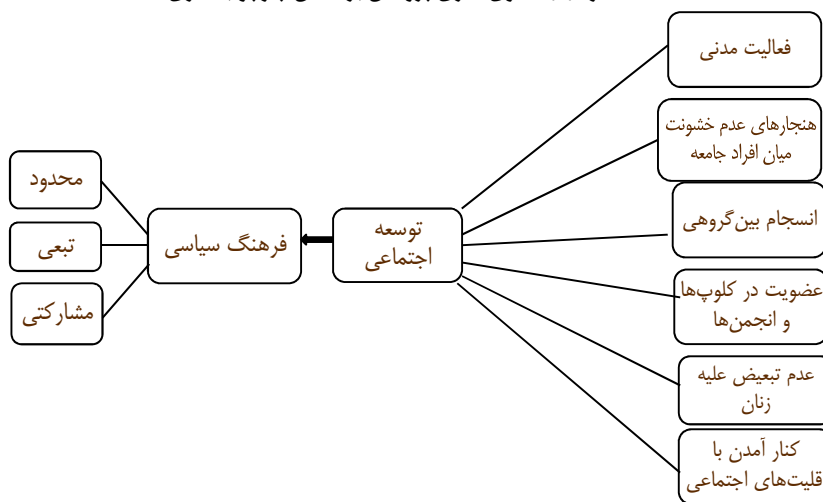
۱. فرهنگ سیاسی «محدود یا کوتاه‌بینانه»، شناخت اندکی از حکومت دارد و اغلب در طبقات پایین جامعه، به لحاظ سطح تحصیلات، شغل و درآمد، و آگاهی سیاسی، دیده می‌شود (بی‌سوادها، روستایی‌های مناطق دورافتاده، پیرزنانی که از حق رأی خود استفاده نمی‌کنند و تنها درگیر خانواده و جوامع محلی خویش هستند) (آلموند و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۸؛ بدیع، ۱۳۸۳: ۵۹).

1. Parochial Political Culture.
2. Subject Political Culture.
3. Participant Political Culture.

۲. فرهنگ سیاسی «تبعی یا اطاعتی» انتظارات بالا و شناخت بیشتری از نظام سیاسی دارد، اما مشارکت سیاسی آن اندک است (آلموند و همکاران، ۱۳۷۵: ۳۶). مردم به گونه‌ای منفعلانه از سران حکومتی و قوانین اطاعت می‌کنند، ولی رأی نمی‌دهند و خود را درگیر سیاست نمی‌کنند (آلموند و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۸).

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی با هر سه ویژگی شناخت از حکومت، انتظار از حکومت، و مشارکت سیاسی شناخته می‌شود. این فرهنگ بیشتر در میان طبقات میانی و بالای جامعه وجود دارد که افراد به دلیل سطوح بالای تحصیلات، درآمد، و شغل، از آگاهی سیاسی زیادی نیز برخوردارند؛ در نتیجه، شناخت آن‌ها از نظام سیاسی افزایش یافته و انتظاراتشان از داوطلبان تصدی کرسی‌های تصمیم‌گیری بالاتر است (آلموند و همکاران، ۱۳۷۵: ۳۶). آلموند و همکارانش با یادآوری اینکه هیچ‌یک از این انواع، به گونه‌ای خالص وجود ندارد، نتیجه می‌گیرند که نوع سوم، بهتر از انواع دیگر و ویژگی پیشرفته‌ترین نظام‌های سیاسی است (بدیع، ۱۳۸۳: ۵۹). با توجه به مسئله پژوهش حاضر، چارچوب نظری پژوهش بر پایه نظریه توسعه آدریان لغت‌ویج، شاخص‌های شش‌گانه توسعه اجتماعی، گونه‌شناسی سه‌گانه فرهنگ سیاسی آلموند، و رویکرد اجتماع‌گرایان تنظیم شده و الگوی نظری و فرضیه‌های پژوهش نیز بر مبنای این چارچوب نظری طراحی شده‌اند:

شکل شماره (۱). الگوی نظری پژوهش براساس چارچوب نظری



۳-۲. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: با ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی بر میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی افزوده می‌شود.

فرضیه فرعی نخست: میان میزان توسعه اجتماعی مردم مناطق گوناگون شهر رشت تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم: میان نوع فرهنگ سیاسی مردم مناطق مختلف شهر رشت تفاوت معناداری وجود دارد.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش کمی است و برای گردآوری داده‌ها از فن پیمایش استفاده شده است. اطلاعات لازم با استفاده از پرسش‌نامه‌ای به‌دست آمده است که پس از پیمودن مراحل مطالعه مقدماتی و پیش‌آزمون، تنظیم، و با مراجعه حضوری تکمیل شد. اطلاعات به‌دست‌آمده با استفاده از بسته نرم‌افزاری SPSS تجزیه و تحلیل شده‌اند.

۳-۱. جامعه آماری پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، دربردارنده افراد بالای ۱۸ سال ساکن در مناطق شهری شهر رشت است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران به شرح زیر تعیین شد که برابر با ۳۸۴ برآورد شده است.

$$n = \frac{\frac{t^2(pq)}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2(pq)}{d^2} - 1 \right)} = \frac{pqNt^2}{(N-1)d^2 + pqt^2}$$

$$= \frac{(0.5)(0.5)(518773)(1.96)^2}{((518773-1)(0.05)^2 + (0.5)(0.5)(1.96)^2)} \cong 384$$

۳-۲. روش نمونه‌گیری

با توجه به ساختار جامعه آماری، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی استفاده شده است. این روش برای جوامع دارای توزیع جمعیتی پراکنده و گسترده کاربرد دارد؛ بنابراین، فهرستی از خوشه‌ها تهیه شده و نمونه پژوهش به روش تصادفی از بین آن‌ها انتخاب می‌شود. با توجه به اینکه شهر رشت دارای پنج منطقه است و هر منطقه دارای یازده محله، از هر منطقه چهار محله به‌طور تصادفی انتخاب شد و داده‌های هر محله نیز

از هر بلوک به روش تصادفی و خلاف عقربه‌های ساعت گردآوری شدند.

جدول شماره (۱). توزیع فراوانی پاسخ‌گویان براساس مناطق شهر رشت

منطقه یک	منطقه دو	منطقه سه	منطقه چهار	منطقه پنج
گلسار	فرهنگ	پل عراق	یخساز	پل طالشان
پهشتی	لاکانی	دیانتی	سلیمان داراب	گیل
معلم	پارک شهر	فلسطین	صف سر	جماران
بلوار گیلان	مطهری	چمران	حمیدیان	باهنر
۱۰/۷ (۴۱)	۲۳/۷ (۹۱)	۲۵/۸ (۹۹)	۲۱/۸ (۸۲)	۱۸/۵ (۷۱)

۳-۳. اعتبار و پایایی پژوهش

نوع اعتبار ابزار پژوهش، صوری است. پس از بررسی پرسش‌نامه و تأیید اعتبار آن، گویه‌های موردنظر، به‌منظور سنجش پایایی، در قالب پرسش‌نامه تنظیم و به‌شکل تصادفی بین ۳۰ نفر از اعضای جامعه آماری توزیع شدند و سرانجام، گویه‌های دقیق‌تر انتخاب شدند. مقدار این کمیت برای هر یک از شاخص‌های پژوهش به‌شرح زیر است:

جدول شماره (۲). پایایی سنجی متغیرهای پژوهش

ضریب آلفا	متغیرها
۰/۷۴۵	فرهنگ سیاسی (متغیر وابسته)
۰/۸۰۵	توسعه اجتماعی (متغیر مستقل)
ضریب آلفا	شاخص‌های توسعه اجتماعی
۰/۷۲۱	فعالیت مدنی
۰/۷۹۹	هنجارهای عدم خشونت میان افراد جامعه
۰/۸۰۵	انسجام بین‌گروهی
۰/۷۰۲	عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها
۰/۹۴۷	برابری جنسیتی
۰/۸۷۸	کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی

داده‌های گردآوری‌شده برای تحلیل وارد نرم‌افزار آماری اسپاس شدند و پس از خطایابی و ساختن شاخص‌های موردنیاز با توجه به نوع فرضیه‌ها و سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مرتبط استفاده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. فرهنگ سیاسی شهروندان رشت

سنجش فرهنگ سیاسی، به‌عنوان متغیر وابسته، با استفاده از ۱۲ گویه با مقیاس

لیکرت پنج مقوله‌ای انجام شده است. جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که با توجه به میانگین ۳/۰۸ و انحراف معیار ۰/۷۰، فرهنگ سیاسی مردم شهر رشت از نوع تبعی یا انقیادی است.

جدول شماره (۳). میانگین و انحراف معیار فرهنگ سیاسی

متغیر وابسته	میانگین	انحراف معیار
فرهنگ سیاسی	۳/۰۸	۰/۷۰

برپایه داده‌های جدول شماره (۴)، اکثریت مردم رشت (۶۳/۳ درصد) به‌رغم شناخت نظام سیاسی، خود را درگیر سیاست نمی‌کنند و تنها ۲۴ درصد مردم از آگاهی سیاسی بالا و تمایل به مشارکت سیاسی برخوردارند.

جدول شماره (۴). توزیع نوع فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی	MAX و MIN	تعداد	درصد
فرهنگ سیاسی محدود	۱ تا ۲/۳۳	۴۸	۱۲/۵
فرهنگ سیاسی تبعی	۲/۳۴ تا ۳/۶۶	۲۴۳	۶۳/۳
فرهنگ سیاسی مشارکتی	۳/۶۷ تا ۵	۹۲	۲۴

۲-۴. توسعه اجتماعی شهروندان رشت

داده‌های جدول شماره (۵)، بر مبنای شاخص‌های شش‌گانه توسعه اجتماعی، نشان می‌دهد که با توجه به میانگین ۲/۶۴ و انحراف معیار ۰/۴۶، میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی مردم شهر رشت کمتر از میزان متوسط است.

جدول شماره (۵). میانگین و انحراف معیار توسعه اجتماعی و شاخص‌های آن

متغیر مستقل و شاخص‌های آن	میانگین	انحراف معیار
توسعه اجتماعی	۲/۶۴	۴۶.
فعالیت مدنی	۰/۸۷	۷۵.
امنیت میان فردی و اعتماد	۳/۵۷	۷۰.
انسجام بین گروهی	۲/۸۲	۹۰.
عضویت در کلوب‌ها و انجمن‌ها	۱/۱۷	۶۵.
برابری جنسیتی	۳/۸۷	۹۴.
کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی	۳/۵۹	۹۳.

۳-۴. رابطه متغیرهای زمینه‌ای با فرهنگ سیاسی

بر مبنای داده‌های جدول شماره (۶)، بین سن پاسخ‌گویان و فرهنگ سیاسی آنان

رابطه آماری معنادار معکوسی وجود دارد؛ بنابراین، هرچقدر سن افراد افزایش می‌یابد، گرایش به فرهنگ سیاسی محدود بیشتر می‌شود.

جدول شماره (۶). رابطه متغیرهای سن، جنسیت، درآمد، تحصیلات و جایگاه شغلی با فرهنگ سیاسی

متغیرهای زمینه‌ای	فرهنگ سیاسی	آزمون	نوع رابطه
سن	ضریب همبستگی	پیرسون ^۲	رابطه معنادار و معکوس
	سطح معناداری		
جنسیت	ت‌مقدار	t-test	عدم وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح درآمد	ت‌مقدار	Anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح تحصیلات	ت‌مقدار	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
جایگاه شغلی	ت‌مقدار	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		

میانگین ۳/۰۷ زنان و ۳/۰۹ مردان، بیانگر نبودن تفاوت معنادار بین زنان و مردان است. همچنین، فرهنگ سیاسی در گروه‌های درآمدی، متفاوت است. گروه درآمدی سه تا شش میلیون با میانگین ۳/۶۴ به فرهنگ سیاسی مشارکتی و گروه درآمدی کمتر از یک و نیم میلیون تومان، به فرهنگ سیاسی محدود نزدیک هستند. فرهنگ سیاسی در سطوح تحصیلی و جایگاه شغلی افراد نیز متفاوت است. افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا با میانگین ۳/۴۴ فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند و افراد زیردپلم دارای فرهنگ سیاسی محدود هستند؛ بنابراین، با افزایش میزان تحصیلات افراد، فرهنگ سیاسی به سوی مشارکتی شدن سوق می‌یابد. افراد دارای جایگاه شغلی متوسط روبه‌بالا، با میانگین ۳/۵۹ فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند، و جایگاه متوسط روبه‌پایین با میانگین ۲/۸۵ و پایین، با میانگین ۲/۹۰ فرهنگ سیاسی محدود است.

۴-۴. رابطه میان متغیرهای زمینه‌ای و توسعه اجتماعی

به‌منظور توصیف متغیرهای زمینه‌ای پژوهش (مانند جنسیت، سن، سطح تحصیلات، سطح درآمد و جایگاه شغلی) از آماره‌های توصیفی استفاده شده است. برپایه داده‌های جدول شماره (۷)، بین سن و میزان توسعه اجتماعی رابطه معنادار معکوسی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش سن، میزان توسعه اجتماعی افراد کاهش می‌یابد.

جدول شماره (۷). رابطه متغیرهای سن، جنسیت، درآمد، تحصیلات، و جایگاه شغلی با توسعه اجتماعی

متغیرهای زمینه‌ای	توسعه اجتماعی	آزمون	نوع رابطه
سن	ضریب همبستگی	پیرسون r	رابطه معنادار و معکوس
	سطح معناداری		
جنسیت	مقدار T	t-test	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح درآمد	مقدار f	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
سطح تحصیلات	مقدار f	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		
جایگاه شغلی	مقدار f	anova	وجود تفاوت معنادار
	سطح معناداری		

میانگین توسعه اجتماعی ۲/۹۴ در زنان و ۲/۷۶ در مردان، بیانگر وجود تفاوت معنادار بین زنان و مردان است. میزان توسعه اجتماعی در گروه‌های درآمدی شهر رشت نیز متفاوت است. دو گروه درآمدی بیشتر از نه میلیون تومان با میانگین ۲/۶۵ و کمتر از یک و نیم میلیون تومان با میانگین ۲/۶۶ نسبت به گروه‌های دیگر، کمتر از توسعه اجتماعی برخوردار شده‌اند.

میزان توسعه اجتماعی در سطوح تحصیلی و جایگاه‌های شغلی مختلف نیز متفاوت است. افراد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا، از بیشترین و زبردیپلم‌ها از کمترین میزان توسعه اجتماعی بهره‌مند شده‌اند. با افزایش میزان تحصیلات افراد، میزان توسعه اجتماعی نیز ارتقا می‌یابد. همچنین، جایگاه شغلی متوسط روبه‌بالا با میانگین ۳/۰۳ بیشترین و متوسط روبه‌پایین با میانگین ۲/۷۴ و پایین با میانگین ۲/۷۵ از کمترین میزان توسعه اجتماعی بهره‌مند شده‌اند.

۴-۵. آزمون فرضیه‌ها

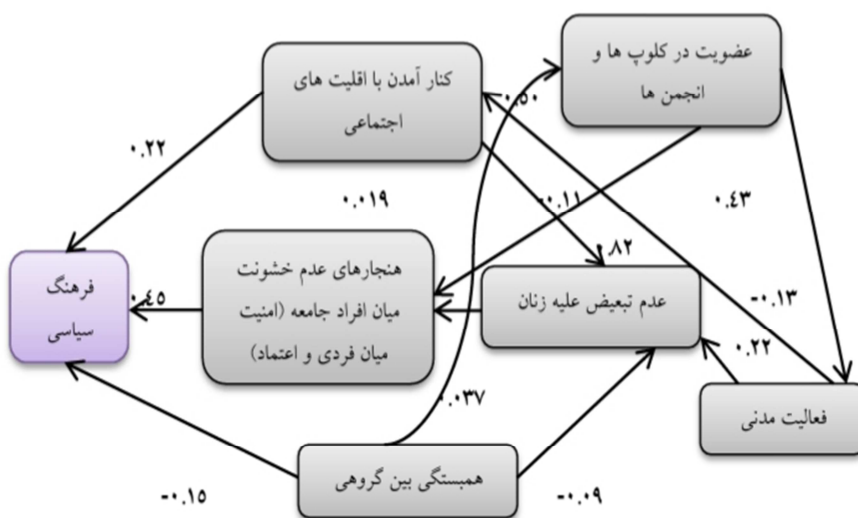
فرضیه اصلی پژوهش این است که «با ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی، فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز ارتقا می‌یابد». با توجه به نتایج رگرسیون جدول شماره (۸)، بین توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. توسعه‌یافتگی اجتماعی مردم شهر رشت، کمتر از میزان متوسط و فرهنگ سیاسی آن‌ها از نوع تبعی است؛ بنابراین، با ارتقای توسعه‌یافتگی اجتماعی، فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز ارتقا می‌یابد.

جدول شماره (۸). رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی

توسعه اجتماعی/ فرهنگ سیاسی					
Method	ضریب تعیین		پیرسون ^۲		Enter
	خطا	مقدار F	درجه آزادی	مجموع squares	
	۵۰.۵	۵۰.۱	۶	۰.۱۴/۹۶	رگرسیون
	سطح معناداری	۸۲۳/۶۲	۳۷۶	۷۷۶/۹۵	باقی مانده
	۰۰۰	۰۰۲/۱۶	۳۸۲	۷۹۰/۱۹۱	مجموع

تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص‌های توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی در شکل شماره (۲) مشخص شده است.

شکل شماره (۲). الگوی نظری برپایه نتایج پژوهش



داده‌های جدول شماره (۹) نشان‌دهنده اثرات مستقیم و غیرمستقیم هریک از شاخص‌های توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی است. امنیت میان فردی و اعتماد، بیشترین اثر مستقیم را بر فرهنگ سیاسی داشته‌اند. کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی اثرات مستقیم و غیرمستقیم، و انسجام بین گروهی، تأثیر مستقیم معکوسی بر فرهنگ سیاسی داشته‌اند، اما برابری جنسیتی، عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها، و فعالیت‌های مدنی، تأثیر مستقیمی بر فرهنگ سیاسی ندارند و دارای اثرات غیرمستقیم هستند.

جدول شماره (۹). میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص‌های توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی

اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	شاخص‌های توسعه اجتماعی
-----	۰/۴۵	امنیت میان فردی و اعتماد
۰/۸۲ و ۰/۱۹	۰/۲۲	کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی
۰/۰۹-۰/۵۰ و	-۰/۱۵	انسجام بین گروهی
۰/۳۷	-----	برابری جنسیتی
۰/۱۱-۰/۴۳ و	-----	عضویت در کلپ‌ها و انجمن‌ها
۰/۱۳-۰/۲۲ و	-----	فعالیت مدنی

فرضیه فرعی نخست پژوهش این است که « به لحاظ میزان توسعه اجتماعی، بین مردم مناطق مختلف شهر رشت تفاوت معناداری وجود دارد». داده‌های جدول شماره (۱۰) تأییدگر این فرضیه است و در آن میزان توسعه اجتماعی در منطقه دو با میانگین ۳ بیشتر از مناطق دیگر و در منطقه چهار با میانگین ۲/۶۸ کمتر از مناطق دیگر است.

جدول شماره (۱۰). میانگین توسعه اجتماعی براساس مناطق شهری

مناطق پنج گانه شهر رشت	منطقه یک	منطقه دو	منطقه سه	منطقه چهار	منطقه پنج
توسعه اجتماعی	۲/۹۴	۳	۲/۹۰	۲/۶۸	۲/۷۶

داده‌های جدول شماره (۱۱) نشان می‌دهد که تفاوت میانگین توسعه اجتماعی در مناطق شهری معنادار است. مناطق یک و دو، به عنوان مناطق بالا، دارای بالاترین میزان توسعه اجتماعی هستند.

جدول شماره (۱۱). نتایج آزمون anova، تفاوت میانگین توسعه اجتماعی براساس مناطق شهری

توسعه اجتماعی / مناطق شهری				
تحلیل واریانس	مجموع squares	میانگین squares	مقدار f	سطح معناداری
واریانس بین گروهی	۶/۴۶۹	۱/۶۱۷	۸/۲۳۳	۰/۰۰۰
واریانس درون گروهی	۷۴/۴۴۴	۰/۱۹۶		

داده‌های جدول شماره (۱۲) نمایانگر تفاوت معنادار مناطق گوناگون شهر رشت به لحاظ شاخص‌های شش گانه توسعه اجتماعی است و نتایج به دست آمده قابل تعمیم به جامعه آماری است.

جدول شماره (۱۲). نتایج آزمون anova، تفاوت میانگین شاخص‌های توسعه اجتماعی در مناطق شهری

فعالیت مدنی / مناطق شهری				
۰/۰۰۲	۴/۳۷۴	۲/۴۲۱	۹/۶۸۴	واریانس بین گروهی
		۰/۵۵۴	۲۰۹/۷۸۴	واریانس درون گروهی
هنجارهای عدم خشونت میان افراد جامعه/ مناطق شهری				
۰/۰۰۰	۷۶/۵۸۵	۲۱/۰۴۰	۸۴/۱۶۰	واریانس بین گروهی
		۰/۲۷۵	۱۰۴/۱۲۲	واریانس درون گروهی
انسجام بین گروهی / مناطق شهری				
۰/۰۰۰	۱۳/۱۳۵	۹/۴۷۴	۳۷/۸۹۸	واریانس بین گروهی
		۰/۷۲۱	۲۷۳/۳۷۶	واریانس درون گروهی
عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها/ مناطق شهری				
۰/۰۰۰	۹۸۳۱	۸/۶۲۴	۳۴/۴۹۶	واریانس بین گروهی
		۰/۸۷۷	۳۳۲/۴۵۸	واریانس درون گروهی
برابری جنسیتی / مناطق شهری				
۰/۰۰۰	۱۱/۳۴۸	۹/۰۷۰	۳۶/۲۸۲	واریانس بین گروهی
		۰/۸۰۶	۳۰۵/۶۳۴	واریانس درون گروهی
کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی / مناطق شهری				
۰/۰۰۰	۱۶/۱۹۷	۱۲/۱۳۴	۴۸/۵۳۴	واریانس بین گروهی
		۰/۷۴۹	۲۸۳/۹۱۰	واریانس درون گروهی

میزان فعالیت مدنی در منطقه چهار با میانگین ۱/۱۱ بیشتر از بقیه و در منطقه پنج با میانگین ۰/۷۱ کمتر از مناطق دیگر است. به این ترتیب، فعالیت مدنی در مناطق متوسط روبه بالا و متوسط روبه پایین، بیشتر از مناطق دیگر و در مناطق بالا و پایین بسیار کمتر است. هنجارهای عدم خشونت در منطقه یک با میانگین ۴/۱۸ بیشتر و در منطقه پنج با میانگین ۲/۸۸ کمتر از مناطق دیگر است.

جدول شماره (۱۳). میانگین شاخص‌های شش گانه توسعه اجتماعی بر اساس مناطق شهری

منطقه پنج	منطقه چهار	منطقه سه	منطقه دو	منطقه یک	توسعه اجتماعی در مردم مناطق پنج گانه شهر رشت
۰/۷۱	۱/۱۱	۰/۸۰	۱/۰۲	۰/۷۳	فعالیت مدنی
۲/۸۸	۳/۰۹	۳/۸۸	۳/۸۴	۴/۱۸	امنیت میان فردی و اعتماد
۳/۴۷	۲/۷۲	۲/۷۷	۲/۷۶	۲/۴۳	انسجام بین گروهی
۰/۸۷	۱/۲۵	۱/۳۴	۱/۴۴	۰/۹۶	عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها
۳/۳۶	۳/۱۳	۳/۹۹	۴/۰۱	۴/۴۳	برابری جنسیتی
۳/۱۹	۳/۱۳	۳/۷۵	۳/۹۳	۳/۹۸	کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی

انسجام بین گروهی در منطقه پنج با میانگین ۳/۴۷ بیشتر و در منطقه یک با میانگین ۲/۴۳ کمتر از مناطق دیگر است. میزان عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها در مناطق

دو، سه، و چهار تقریباً نزدیک به هم و در مناطق یک و پنج پایین است؛ هرچند در مجموع، میزان این شاخص بسیار پایین است. برابری جنسیتی در منطقه یک با میانگین ۴/۴۳ بیشتر و در منطقه پنج با میانگین ۳/۳۶ کمتر از مناطق دیگر است. به این ترتیب، تبعیض علیه زنان در مناطق پایین شهری بیشتر است. کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی در منطقه یک با میانگین ۳/۹۸ بیشتر و در منطقه چهار با میانگین ۳/۱۳ کمتر از مناطق دیگر است.

فرضیه فرعی دوم پژوهش این است که «بین مردم مناطق مختلف شهر رشت، به لحاظ نوع فرهنگ سیاسی، تفاوت معناداری وجود دارد». داده‌های جدول شماره (۱۴) تأییدگر این فرضیه هستند.

جدول شماره (۱۴). نتایج آزمون anova، تفاوت میانگین فرهنگ سیاسی براساس مناطق شهری

تحلیل واریانس	مجموع squares	میانگین squares	مقدار F	سطح معناداری
واریانس بین گروهی	۴۲۴/۶۸	۱۰۶/۱۷	۴۱۴/۵۲	۰۰۰
واریانس درون گروهی	۳۶۵/۱۲۳	۳۲۶		

داده‌های جدول شماره (۱۵) نشان می‌دهد که نوع فرهنگ سیاسی در مناطق شهری مختلف، متفاوت است. فرهنگ سیاسی مناطق چهار و پنج شهر رشت، محدود-تبعی و مناطق یک و دو، تبعی-مشارکتی است.

جدول شماره (۱۵). نوع فرهنگ سیاسی براساس مناطق شهری

فرهنگ سیاسی مناطق شهری	میانگین	انحراف معیار	خطا	min	max
منطقه یک	۵۶/۳	۴۹۵	۰۷۷	۳	۴
منطقه دو	۴۸/۳	۵۳۴	۰۵۶	۳	۴
منطقه سه	۲۵/۳	۶۱۷	۰۶۲	۲	۵
منطقه چهار	۸۲/۲	۴۷۶	۰۵۳	۲	۴
منطقه پنج	۳۶/۲	۶۸۱	۰۸۱	۲	۴

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر درباره میزان تأثیرگذاری توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی شهروندان شهر رشت نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی اکثریت مردم این شهر از نوع تبعی یا اطاعتی است و میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی آن‌ها نیز کمتر از میزان

متوسط است. افراد دارای جایگاه شغلی، درآمدی، و تحصیلات متوسط روبه بالا هم زمان دارای بیشترین میزان توسعه یافتگی اجتماعی و نزدیکی به فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند و افراد دارای جایگاه شغلی، درآمدی، و تحصیلات پایین، هم زمان از کمترین میزان توسعه یافتگی اجتماعی برخوردار بوده و بیشتر به فرهنگ سیاسی محدود گرایش دارند. این داده‌ها با دیدگاه آلموند هماهنگی دارند که در آن افراد طبقات پایین جامعه، به لحاظ تحصیلات، شغل، و درآمد، فرهنگ سیاسی محدودی دارند و به همین ترتیب، افراد طبقات میانی و بالای جامعه به دلیل سطوح بالای تحصیلات، درآمد و شغل، از آگاهی سیاسی زیادی برخوردار بوده و فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.

به این ترتیب، فرضیه اصلی پژوهش در مورد نمونه شهروندان شهر رشت تأیید می‌شود. ارتقای سطح توسعه اجتماعی سبب تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود. برعکس. یافته‌های پژوهش حاضر، با روایت لغت‌ویچ از منطق تحول تاریخی توسعه هماهنگ است که براساس آن، شکل‌گیری توسعه سیاسی نیازمند زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است. چنان‌که لیپست می‌گوید، شرایط اجتماعی عینی با ایجاد نگرش‌های ذهنی بر تغییرات سیاسی مانند دموکراتیک شدن تأثیر می‌گذارند و پاتنام، مهم‌ترین متغیر برای تبیین موفقیت‌های دموکراتیک را میزان توسعه جامعه مدنی می‌داند. اینگلهارت نیز توسعه اقتصادی را زمینه‌ساز تغییرات تدریجی فرهنگی به‌شمار می‌آورد. براین اساس، رویکرد اجتماع‌گرایانه به فرهنگ سیاسی که آن را متأثر از پیوندهای اجتماعی می‌داند تأیید می‌شود. با این همه، شاخص‌های توسعه اجتماعی به شکل‌های گوناگونی بر فرهنگ سیاسی مردم شهر رشت تأثیرگذار بوده‌اند. امنیت میان‌فردی و اعتماد، دارای اثرگذاری مستقیم، کنار آمدن با اقلیت‌های اجتماعی، دارای تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم، انسجام بین‌گروهی تأثیر مستقیم معکوس و سه شاخص دیگر تنها اثر غیرمستقیمی بر فرهنگ سیاسی داشته‌اند.

دو فرضیه فرعی پژوهش نیز تأیید می‌شوند. میزان توسعه اجتماعی در مناطق دو و یک رشت که جزء مناطق بالا هستند بیشتر از مناطق دیگر و در منطقه چهار، کمتر از مناطق دیگر است. فرهنگ سیاسی مناطق یک و دو نیز بیشتر، از نوع

مشارکتی است؛ بنابراین، هر قدر به سوی مناطق توسعه یافته اجتماعی حرکت می‌کنیم، فرهنگ سیاسی، مشارکتی تر می‌شود و برعکس. شاخص‌های عدم خشونت، برابری جنسیتی، و به رسمیت شناختن اقلیت‌ها نیز در منطقه یک بیشتر و در منطقه پنج، کمتر از مناطق دیگر است. به نظر می‌رسد، جایگاه طبقاتی و به تبع آن، عوامل اقتصادی و فشارهای ناشی از آن تأثیر فراوانی بر امنیت میان فردی و اعتماد دارند؛ در نتیجه، با برطرف شدن نیازها، هنجارهای عدم خشونت افزایش و خشونت، کاهش می‌یابد. برابری جنسیتی در مناطق بالای شهری را باید به برخورداری افراد از وضعیت اقتصادی مناسب و به تبع آن، تحصیلات دانشگاهی و برخورداری از سرمایه فرهنگی مرتبط دانست.

در مورد دو شاخص دیگر باید گفت، فعالیت مدنی در مناطق متوسط روبه بالا و روبه پایین، بیشتر از مناطق بالا و پایین است. به نظر می‌رسد، افراد مناطق پایین به دلیل رویارویی با مشکلات اقتصادی و مناطق بالا به دلیل برطرف شدن نیازهایشان کمتر به فعالیت مدنی روی می‌آورند؛ بنابراین، تمایل به فعالیت مدنی در طبقه متوسط بیشتر از طبقات دیگر است. میزان انسجام بین گروهی برعکس سه شاخص نخست است، یعنی در منطقه پنج بیشتر و در منطقه یک، کمتر از مناطق دیگر است. افراد مناطق پایین جامعه به دلیل درگیر بودن با مشکلات فراوان و احساس ناامنی، بیشتر از اقشار دیگر بهم وابسته هستند و همبستگی بین گروهی در آنها بیشتر است، اما افراد مناطق بالای جامعه به سبب در اختیار داشتن منابع اقتصادی، همه نیازهایشان را خودشان برطرف می‌کنند؛ در نتیجه همبستگی بین گروهی کمتری دارند.*

منابع

- احمدی، یعقوب (۱۳۹۷)، «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان برپایه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۹، شماره ۶۹.
- ادریسی، افسانه؛ همتی، محمدابراهیم؛ و ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش به فرهنگ دموکراتیک (موردمطالعه شهروندان شهرستان سمنان)»، *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۷، شماره ۱۵.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کیهان.
- ازکیا، مصطفی و همکاران (۱۳۹۳)، «بررسی سطح توسعه اجتماعی در شهر تهران»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۶، شماره ۴.
- ازکیا، مصطفی؛ زنجانی، حبیب‌الله؛ برغمندی، هادی و سید میرزایی، سید محمد (۱۳۹۳)، «بررسی سطح توسعه اجتماعی در شهر تهران»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، شماره ۴، دوره ۶.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- آزادارمکی، تقی و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی (با استفاده از تکنیک دلفی)»، *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، دوره اول، شماره اول.
- آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۷۵)، *چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بدیع، برتران (۱۳۸۳)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- بهمنی تراز، غدیر و دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط جدید (مورد پژوهش: اساتید دانشگاه‌ها و دبیران مقطع متوسطه شهر همدان)»، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۵، شماره ۸.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه دل‌افروز، محمدتقی، تهران: غدیر.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، *نامه فرهنگ*، سال دوم، شماره ۵ و ۶.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش برنامه‌ریزی و توسعه.
- جهانگیری، جهانگیر و محمدی، نسرين (۱۳۹۷)، «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و

فرهنگ سیاسی»، توسعه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۴۸).
دیاکیت، سیدیکی (۱۳۷۱)، «توسعه فقط مسئله فن سالارانه نیست»، ترجمه احمد محقق، کتاب توسعه، شماره ۳.
زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۰)، توسعه و نابرابری، تهران: مازیار.
عبداللهی، محمد (۱۳۸۰)، «توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی»، اولین همایش توسعه اجتماعی، دفتر اجتماعی وزارت کشور، تهران: علمی و فرهنگی.
علم، محمدرضا (۱۳۸۷)، سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران: نیک فرجام.
علمی، محمود و پاشایی، ماریا (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی در بین معلمان زن و مرد مقطع متوسطه شهر تبریز»، علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، دوره ۱۱، شماره ۳۸.
فاضلی، محمد و همکاران (۱۳۹۲)، «توسعه اجتماعی، شاخص‌ها و جایگاه ایران در جهان»، مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره ۲، شماره ۱.
کتابی، محمود و همکاران (۱۳۸۰)، «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به تحصیل در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۶-۲۷.
کلانتری، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۳)، توسعه اجتماعی در شهر تهران، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
گای، داهرام، و همکاران (۱۳۷۱)، «بررسی شاخص‌های انسانی و اجتماعی توسعه»، روستا و توسعه، دوره اول، شماره اول.
گریفن، کیث و مک‌کنلی، تری (۱۳۷۷)، توسعه انسانی؛ دیدگاه و راهبرد، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران: وداد.
لفت و یچ، آدریان (۱۳۸۵)، دولت‌های توسعه‌گرا، ترجمه جواد افشارکهن، مشهد: مرن‌دیز.
میرزایی تبار، میثم؛ صادقی، وحید، و حسینی، سیدمحمدحسن (۱۳۹۴)، «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی، مطالعه موردی: شهرستان ممسنی»، دانش سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۲ (پیاپی ۲۲).
نظری، محسن (۱۳۷۷)، «مشخصه‌های تحول بازار نیروی کار در چهار دهه اخیر»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲.
نویخت، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۰)، «کارکردهای الگوی توسعه»، راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.
نوری، هادی؛ غلامی، محمدرضا؛ و واقعه‌دستی، طاهره (۱۳۹۴)، «سنجش رابطه میان وضعیت اقتصادی و فرهنگ سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه گیلان»، مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۹، شماره ۴.
ونهان، تاتو (۱۳۹۵)، دموکراسی: مطالعه‌ای تطبیقی، ترجمه ی. احمدی و ح. محمدزاده، تهران: خردمندان.

- Alexander, J. (1995), *Civil Societies*, London: Sage Publications.
- Almond, G. and Verba, S, (1963), *The Civic Culture, Political Attitudes and Democracy in Five Countries*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Almond, G. (1990), "The Study of Dolitical Culture", in: *A Disciplin Divided, School and Sects in Political Science*, Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Almond, G. and Powell, B. (1992), *Comparative Politics: A Development Approach*, New Delhi: Oxford & IBH, Publishing Company.
- Avey, M. J. (1989), *The Demobilization of American Voters*, Westport: Greenwood Press.
- Cleveland, R. and Jacobs, G., (1999), *Social Development Theory*, available at: www//social Development/theory.
- Diamond, Larry (1994), *Political Culture and Democracy in Developing Country*, U.S.A Rienner Publishers.
- Elazar, D. J. (1966), *American Federalism: A View from the States*, New York: Thomas Y. Crowell Company.
- Foa, Roberto; Arjan de Haan, Irene van Staveren, Ellen Webbink, Herman Hardenbol, (2011), "Indices of Social Development", *International Institute of Social Studies*, Vol. 89 of Discussion paper, Research Institute for Social Development, ISSN 1012-6511.
- Foa, Roberto; Tanner, Jeffery C. (2012), "Methodology of the Indices of Social Development", *International Institute of Social Studies*, Vol. 89 of Discussion paper, Research Institute for Social Development, ISSN 1012-6511.
- Ghai, Dharam. (1997), "Social Development and Public Some Lessons from Successful Experiences", *United Nations Research Institute for Social Development*, Vol. 89 of Discussion paper, Research Institute for Social Development, ISSN 1012-6511.
- Ingelehart R. and Welzwl, C. (2009), *Political Culture, Mass Bliefs and Value Change*, Oxford University Press, pp. 126-143.
- Moe, T. M. (1980), *The Organization of Interests: Incentives and the Internal Dynamics of Political Interest Groups*, Chicago: University of Chicago Press.
- Nelson. A. J. (1980), "Political Culture and Women's Representation in Lower State Legislative Chambers: 1971 and 1977", *International Journal of Intercultural Relations*, 4.
- Rystinaa, Indira Sadybekovna (2013), *Evolution of the Political Culture of the Youth of Kazakhstan, Procedia-Social and Behavioral Sciences*, No.89.
- Stiglitz, Joseph E. (1999), "Knowledge for Development: Economic Science,

Economic Policy, and Economic Advice", in" Boris Plesovic and Joseph E. Stiglitz, eds., *Annual World Bank Conference on Development Economics 1998*, Washington D.C: World Bank.

Tessler, M. and Gao, E. (2009), *Democracy and the Political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology for the Arab World and Beyond*, Published by Blackwell Publishing Ltd.

Tessler, M. (2011), *What Do Ordinary Citizens in the Arabs World Want: Secular Democracy or Democracy with Islam?*, Michigan: University of Michigan.

Woolcock, Michael (2014), "Culture, Politics, and Development", *The World Bank*, Development Research Group, Poverty and Inequality Team.